

# امید ملکی

## بیوگرافی:

من امید ملکی هستم ، متولد ۱۳۷۰ با معلولیت جسمی و حرکتی ( سی پی ) از سال ۷۸ به مدرسه ی استثنایی توان خواهان رفتم . بعد از گذراندن مقطع اول دبستان ، بیمارستان سوانح و سوختگی ، مدرسه را از ما گرفت و ما مجبور شدیم به دلیل کمبود جا به زیرزمین مدرسه ی دخترانه ای در حکیمیه برویم . ( آن مدرسه مخصوص دختران معلول ذهنی بود ) . خانواده ام مرا با موتور با آنجا می بردند . به علت معلولیتم ، قادر به نوشتن نبودم ، اطرافیانم نوشتن تکالیف و اشعارم را تقبل می کردند .

مقطع دبیرستان را در مدرسه ای که در خیابان یاسداوان قرار داشت گذراندم . سال دوم دبیرستان بودم که به سردردی مبهم دچار شدم . متأسفانه هر چقدر به پزشکان مختلف مراجعه کردم ، هیچ کدام نتوانستند علت سردرد شدید مرا تشخیص بدهند . به عنوان آخرین راه فرار شد عصب های پشت سرم را قطع کنند .

روز عمل به بیمارستان رفتم و مرا به اتاق ریکآوری بردند تا برای عمل آماده بشوم . اما با دیدن بیمارانی که به اتاق عمل می رفتند و خون آلود پر می گشتند اسپاسم و حرکات اضافه ای که قبلاً دچارش بودم ، شدیدتر شد و بعد از چند ساعت بدون آنکه عمل روی من انجام شود از بیمارستان بیرون آمدم . تشدید بیماریم در آن زمان سبب شد دیگر نتوانم به طور مداوم به مدرسه بروم . به همین خاطر از درسها عقب افتادم و تصمیم گرفتم ترک تحصیل کنم ؛ اما با اصرار یکی از دبیران سال سوم دبیرستان را هم گذراندم . رفتن به دانشگاه برایم خیلی سخت بود . به همین دلیل تصمیم گرفتم به استعدادی که در زمینه ی ادبیات فارسی از کودکی در من وجود داشت بپردازم و آن را پرورش دهم و به گفتن شعر و نوشتن داستان اهتمام ورزیدم .

اولین مجموعه ی اشعارم در سال ۱۳۹۱ در کتابی به نام « دل نوشته » به چاپ رسید که شامل شصت قطعه شعر است و در سال ۱۳۹۴ دومین کتاب شعرم با عنوان « در راه انتظار » چاپ شد .

در حال حاضر در کلاسهای نقد ادبی مجتمع رعبد کرج زیر نظر خانم رحمانپور شرکت می کنم .

# رعد کرج

## از شعرای مجتمع

در کنج خراباتم از میکده ها دورم  
ساقی تو شرابی از که خالی ز هر شورم  
در کنج خراباتم شبها پریم از ظلمت  
جانا تو چراغی آر من دور ز هر نورم  
در کنج خراباتم در کلبه ی احزانم  
بیراهن یوسف آر عمریست که من کورم

بر کن تو ز چشم من این پرده ی ظلمانی  
تا روی تو را بینم دیربست که مهجورم  
تا کی بکنم زاری از جور و جفا ای یار  
یک لحظه نگاهم کن من غرق در این خورم  
ای ملک نجاتم ده از این همه درد ورنج  
تا گیرم من آرامش بینم که از غم دورم

**مصاحبه و تنظیم: فاطمه فهیمی**  
**کار آموز مجتمع خیریه رعبد ک**

